



مهاجرت به علوم انسانی در تحصیلات تکمیلی!



هرچند علاقه‌دانش آموزان به رشته‌های علوم انسانی در بدو ورود به دانشگاه پایین است، چندسالی است که مهاجرت از رشته‌های مهندسی که اغلب دانشجویان نخبه‌ای هست به رشته‌های علوم انسانی در مقاطع تحصیلی بالاتر بیشتر شده است که این موضوع نیز تحلیل‌های زیادی را در جریان‌های فکری - اندیشه‌ای داشته است. محمد قائم‌خانی فارغ‌التحصیل دانشگاه شریف یکی از پژوهشگرانی است که یافته‌های آماری و تحلیلی ارائه کرده است. در تحقیقی با روش کیفی و به‌منظور جامعه‌شناسی جریان مهاجرت به مصاحبه با ۴۷ دانشجوی فارغ‌التحصیل رشته‌های مهندسی دانشگاه شریف، تهران، بهشتی، امیرکبیر، علم و صنعت و چند دانشگاه دیگر پرداخته که این دانشجویان در خلال سال‌های دهه ۸۰ با تغییر مسیر تحصیل و زندگی خود، رشته‌های علوم انسانی و هنر را برای ادامه انتخاب کرده‌اند. تعداد زیادی از دانشجویان مهندسی در دوره کارشناسی متوجه می‌شوند که برای موفقیت در دنیای فعلی، به اطلاعات و مهارت‌هایی از جنس مدیریت و اقتصاد نیاز دارند. به همین دلیل تغییر رشته می‌دهند تا بتوانند از رشته قبلی بهتر و کارآمدتر استفاده کنند. بعضی از افراد در پی یافتن آرامش گاهی برای خوشی، بی‌وقفه در پی تغییر موقعیت و جایگاه‌شان در زندگی‌اند، تا به این وسیله ارضا شوند. برخی دانشجویان دختر در رشته مهندسی احساس از خود بیگانگی کرده و تناسلی بین رشته و روحیات خود حس نمی‌کنند و در رشته‌هایی مثل مطالعات زبان به دنبال دغدغه‌های خود می‌گردند. دانشجویان گاهی در اثر مواجهه مستقیم با متفکران در فضای دانشگاه، از طریق ورود به مجادلات اندیشه‌ای فعال در جامعه‌گاه در اثر خواندن آثار مکتوب، گاه به دلیل علاقه به رشته‌ای خاص به شخص یا فکری ویژه تمایل پیدا می‌کنند. این کشش و میل می‌تواند به اندازه‌ای قوی باشد که فرد را از ادامه تحصیل در رشته خود منصرف کرده و به تغییر رشته متمایل کند. این پژوهشگر در نتیجه این تحقیق خود می‌آورد: «تغییر رشته دانشجویان نخبه مهندسی، نه یک جریان طبیعی اجتماعی، بلکه یک جریان اعتراضی است که دلالت‌های سه‌گانه‌ی نقد و آسیب‌شناسی نظام آموزش عالی را با خود حمل می‌کند. تمامی افراد مورد مصاحبه، اشخاصی نخبه و به لحاظ توانایی‌های شخصیتی در سطوح بالایی بودند که با سختی و دشواری تمام، بعد از چندین سال تفکر و تلاش و تقلا موفق به تغییر رشته مهندسی و حضور در علوم انسانی شده‌اند.»

نگاهی به ترکیب جمعیتی کنکور ۹۶  
قیام نخبگان علیه علوم انسانی!

آزمون سراسری سال ۹۶ پنجشنبه و جمعه هفته گذشته در سراسر کشور برگزار شد. به گفته مسئولان سازمان سنجش در آزمون امسال نزدیک به ۹۳۰ هزار نفر ثبت‌نام کرده‌اند که از تعداد ثبت‌نام کنندگان ۱۴۸ هزار و ۴۲۹ نفر در گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی، ۵۸۰ هزار و ۳۰۱ داوطلب در گروه آزمایشی علوم تجربی، ۱۸۴ هزار و ۱۲۲ نفر در گروه آزمایشی علوم انسانی، ۱۰ هزار و ۴۸۵ نفر در گروه آزمایشی هنر و ۶ هزار و ۴۵۴ داوطلب نیز در گروه آزمایشی زبان‌های خارجی ثبت‌نام کرده‌اند. البته آمار سال ۹۵ نیز قابل‌تأمل است، به‌طوری‌که در آزمون سال ۹۵، از تعداد ۸۶۰ هزار و ۳۳۷ ثبت‌نام‌کننده، ۱۶۲ هزار و ۸۷۹ نفر در گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی، ۵۱۹ هزار و ۳۸۸ نفر در گروه آزمایشی علوم تجربی، ۱۶۱ هزار و ۵۰۰ داوطلب در گروه آزمایشی علوم انسانی، ۹ هزار و ۸۸۱ نفر در گروه آزمایشی هنر و ۶ هزار و ۳۶۱ نفر در گروه آزمایشی زبان خارجی متقاضی شده‌اند. در سال ۹۴ هم آمارها به همین صورت هستند؛ از تعداد ۸۸۰ هزار و ۷۵۶ ثبت‌نام‌کننده ۴۹۸ هزار و ۸۲۲ نفر در گروه علوم تجربی، ۱۸۱ هزار و ۸۴۶ نفر در علوم ریاضی و ۱۸۲ هزار و ۲۳۹ نفر در گروه علوم انسانی ثبت‌نام کرده‌اند.



محمدرضا حیات‌ی روزنامه‌نگار

همه به دنبال دکتر شدن



اگر از مقایسه تعداد داوطلبان سال‌های مختلف بگذریم، آمار قابل‌تأمل متقاضیان شرکت در گروه‌های آزمایشی هستند. طبق آمار منتشر شده نزدیک ۷۸ درصد شرکت‌کنندگان دو گروه علوم تجربی و ریاضی و فنی را برای ادامه تحصیل خود در مقطع دانشگاهی برگزیده‌اند که داوطلبان علوم تجربی سه‌پیمی ۶۲ درصدی دارند. همین آمار و ارقام با کمی اختلاف در سال ۹۵ و سال‌های قبل نیز در حال تکرار شدن است. این آمار نشان از افزایش علاقه داوطلبان کنکور طی سال‌های اخیر به رشته‌های پزشکی دارد، حتی در سال ۹۵ دانشجوی برق دانشگاه شریف پس از اعلام رتبه‌های برتر کنکور ۹۵ و کسب رتبه یک کنکور تجربی از بهترین دانشگاه مهندسی کشور انصراف داد تا رشته پزشکی بخواند که این موضوع واکنش‌های زیادی در پی داشت.

چالش شرط معدل بالا



شرط معدل بالا برای پذیرش، همواره برای علوم ریاضی و پزشکی است و مدارس سمپاد با رشته‌های علوم انسانی بیگانه هستند و از سوی دیگر بنیاد ملی نخبگان نیز هنوز تعریفی از نخبه علوم انسانی نداشته و طبعاً امکان برنامه‌ریزی منسجم برای جذب استعداد‌های برتر به این حوزه ندارند. این مساله در حالی است که در کشورهای توسعه‌یافته تمرکز بر شناسایی استعداد‌های برتر از دوران دبستان و هدایت آنها به سمت علوم انسانی ویژه بوده و متون کتاب‌های درسی دبیرستان در تراز متون دشوار علوم انسانی است. جالب است بدانید برخلاف دانشکده‌های مهندسی غرب که شاهد حضور پررنگ دانشجویان کشورهای آسیایی، به‌ویژه هندی، چینی و ایرانی است، رشته‌های منتخب اکثر دانش‌آموزان با استعداد آمریکایی، رشته‌های علوم انسانی است. در دانشگاه‌های برتر مهندسی آمریکا، به‌ویژه موسسه فناوری ماساچوست (MIT)، دانشکده‌های علوم انسانی معتبری وجود دارند، که علاقه بر تاسیس گرایش‌های میان‌رشته‌ای علوم انسانی و تکنولوژی، امکان اخذ واحدهای علوم انسانی را نیز برای دانشجویان مهندسی فراهم می‌کنند. جالب است بدانید در فرهنگ عمومی، مهندسی جایگاه ویژه‌ای ندارد و حتی در برخی از کشورها، اصطلاح «کارگر متخصص» برای دانش‌آموختگان استفاده می‌شود.

چرا علوم انسانی، برگزیده دانش‌آموزان نخبه نیست؟



حبیب‌الله رحیم‌پور از غدی یکی از افرادی است که ضمن پاسخ به چرایی این وضعیت در مورد برگزیده نبودن علوم انسانی بین دانش‌آموزان می‌گوید: «نخبه با تجربه پیوندی استوار دارد، دانش‌آموزانی که انتهای دهه ۷۰ و ابتدای دهه ۸۰ زاده شده‌اند، از چیزی برخوردارند که دانش‌آموزان زاده دهه ۶۰ از آن بهره‌ای نداشته‌اند؛ تجربه زاده‌شدگان دهه ۶۰، این نسل، تجربه متفاوت از زاده‌شدگان دهه ۶۰ را پیش‌رو دارد و این تجربه‌گران را از رزان از دست نمی‌دهند. دهه هفتادی‌ها و هشتادی‌ها با تجربه تلخ می‌سواد و بیکاری و بیکاری‌های زیاد از دانش‌آموختگان علوم انسانی در ایران روبه‌رو هستند. هرچند نخبگان انگیزه و تجربه دارند و گمان می‌کنند از درون این دهلیز به نحوه دیگر و بسا آورده‌ای متفاوت از دیگران بیرون خواهند آمد، اما از نسوی دیگر تن به تجربه تکراری و تجربه تکرار تجربه دیگر نمی‌دهند. دانش‌آموزان امروز با تجربه‌ای بس ناکارا روبه‌رو هستند و هشدارهای شمار زیادی از افراد نسل پیش از خود را با گوش‌های باز شنیده‌اند. دانش‌آموزان امروز دریافته‌اند که علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران یک رشد توده‌وار را از سر گذرانده و نه تنها گره ویژه‌ای را باز نکرده؛ بلکه به همان میزان که گسترده شده، مشکل و چالش‌هایی نیز پیدا کرده است. چاره‌ای نیست، باید پذیرفت که منطبق توده‌وار بنگار کار خودش را کرده و از علوم انسانی در دانشگاه ارزندایی شده است. فرآیند پیش‌روی نسل پیش این بود که رقابت کند، وارد دانشگاه شود، مدرک بگیرد و در نهایت به کار گماشته شود یا کار بیابد یا کار بیافریند. کار وابسته به مدرک بود و میان مدرک و کار و درآمد و در نتیجه رفاه رابطه معناداری برقرار بود؛ به عبارت دیگر اینها همبسته یکدیگر بودند. اما امروز دانش‌آموزان می‌بینند که دانشگاه ناکارآمد شده، گره‌های این همبستگی سست شده و این فرآیند دیگر گسترده و استوار نیست. برای نسل دهه ۶۰ دانشگاه آرمان بود، اما برای نسل دهه ۷۰ و ۸۰ این گونه نیست، دانشگاه خود از خود آرمان‌زایی کرده و دیگر تاره‌ها برتر نیست.»

علوم انسانی در حال انقراض



هرچند علاقه خانواده‌ها به دکتر شدن فرزندان‌شان قابل توجه است، کاهش داوطلبان در رشته‌های علوم انسانی نگرانی‌ها را بیش از پیش می‌کند؛ مساله‌ای که به نظر می‌رسد طی آینده‌ای نزدیک به یکی از بحران‌های حوزه فکری و اندیشه‌ای کشور مبدل شود و این سوال پیش می‌آید که چرا نخبگان کشور این روزها به دنبال رشته‌های مهندسی و پزشکی هستند؟ در این باره قطعاً باید ساعت‌ها به بحث و بررسی با حضور اصحاب صاحب‌نظر نشست اما ریشه این مساله را باید در آموزش و پرورش و فرهنگ عمومی خانواده‌ها دنبال کرد. حدادی یکی از پژوهشگران این عرصه معتقد است: «نگرش نادرست به هدایت تحصیلی، در نظام آموزشی ما نیز رسوخ کرده و موجب ناکارآمدی در شناسایی و هدایت استعداد‌های برتر شده است. دبیران علوم انسانی معمولاً غیرمتخصص و غیرعلاقه‌مند به این حوزه بوده و متون آموزشی جذابیتی برای دانش‌آموز ایجاد نمی‌کنند.»

تعریف «علوم انسانی»



قبل از پرداختن به ریشه‌های این وضعیت باید در ابتدا تعریفی از علوم انسانی داشت. قطعاً آنچه تعریف ما از علوم انسانی است آن چیزی نیست که در زیرگروه‌های این شاخه در وزارت علوم اعلام شده است، چون اگر با آن تعریف بخواهیم علوم انسانی را تحلیل کنیم باید رشته‌هایی همچون کتابداری، هواشناسی، تربیت بدنی، حسابداری و حتی رشته MBA را که ماهیت مهندسی دارد نیز در این دایره بیاوریم که چنین نخواهد بود. البته در همین زمینه نیز در میان اندیشمندان اتفاق نظر یکسانی وجود ندارد، اما یکی از تعاریف روشن و دقیقی که طی چند سال گذشته در فضای فکری و اندیشه‌ای مطرح شده است، تعریف علامه «محمدتقی مصباح‌زادی» است که تعریف یا تعریف‌های درخور مطالعه‌ای از مفهوم علوم انسانی در محیط‌های دانشگاهی ارائه کرده و به توضیح آنها پرداخته است. آیت‌الله مصباح معتقد است که تعریف شایع از مفهوم علوم انسانی، شاخه‌ای از علوم است که متعلق و موضوع آن با اندیشه انسان مرتبط است: «علوم انسانی را به عنوان مجموعه رشته‌های خاصی از علوم دانشگاهی [بر مبنای نگاه شایع] می‌توان چنین تعریف کرد: علمی که با فکر و اندیشه انسان سرکار دارد؛ یعنی «متعلق» این علوم، با فکر و اندیشه انسان ارتباط دارد. البته هر علمی با اندیشه انسان ارتباط دارد، ولی «متعلق» علوم انسانی، اندیشه انسان است. [به عنوان مثال] در حیوان‌شناسی، هر چند شناخت به واسطه انسان است، ولی متعلق این شناخت، حیوان است. [همچنین] در زمین‌شناسی، شناخت مربوط به فکر انسان است، ولی متعلق این شناخت، زمین است. او در جای دیگری نیز می‌گوید: «علوم انسانی یک اصطلاح رایج دانشگاهی دارد و یک اصطلاح دیگر که مورد نظر ماست. اصطلاح رایج دانشگاهی‌اش معلوم است: [علوم انسانی عبارت است از] یک سلسله از علوم که با اندیشه انسان سرکار دارد؛ به این معنی که متعلق علم، با اندیشه سروکار دارد نه خود علم به معنای شناخت... اما علوم انسانی عبارت است از علمی که در ساختن انسان و تکامل معنوی و روحی انسان می‌تواند نقشی داشته باشد و از این جهت، با هدف انبیا و تعالیم آنها ارتباط پیدا می‌کند؛ چون هدف انبیا نیز ساختن انسان بوده است.» اگر این تعاریف را ملاک و تعبیر درست از علوم انسانی بدانیم، به عمق اتفاقاتی که طی سال‌های گذشته در ترکیب داوطلبان کنکور سراسری افتاده است پی می‌بریم.

آمارها گواهی می‌کنند!



مساله مهاجرت دانشجویان مهندسی به علوم انسانی در آمار و ارقام به صورت شفاف‌تر قابل بررسی است، طبق بررسی آماری نشریه «عصر اندیشه» از سال ۱۳۸۸ تا سال ۱۳۹۲، همواره حدود ۱۳ درصد از کل پذیرفته‌شدگان در کنکور کارشناسی ارشد علوم انسانی را مهاجران از غیر علوم انسانی تشکیل می‌دادند که این نسبت بالای مهاجرت را نشان می‌دهد، چراکه مثلاً در سال ۱۳۹۲، از تعداد ۱۱۴۸۵۸ نفر کل پذیرفته‌شدگان نخبی تحصیلات تکمیلی تعداد ۴۶۷۵۰ نفر در گروه علوم انسانی پذیرفته شده‌اند که حدود ۴۳ درصد کل را در برمی‌گیرد؛ یعنی پنج درصد کل پذیرفته‌شدگان ارشد را مهاجران به علوم انسانی تشکیل می‌دهند. (تعداد ۲۰ هزار و ۶۸۴ نفر در گروه علوم پایه و ۲۹ هزار و ۳۶۷ نفر از گروه فنی و مهندسی هستند. یعنی حدود ۷ درصد در درصد از نخبگان مهندسی را به علوم انسانی می‌فرستیم.) از سوی دیگر مهاجرت دانشجویان به سمت علوم انسانی در دانشگاه‌های پیام‌نور در حال افزایش و در دانشگاه‌های دولتی روبه کاهش است. این نشان از مطالعه غیرحضور و وقت کم گذاشتن دانشجویانی است که به رشته علوم انسانی تغییر رشته داده‌اند که نشانه خوبی نیست. این آمار بیانگر آن است که معمولاً حدود ۵۰ درصد از کل مهاجران را دانش‌آموختگان دانشگاه‌های اصلی فنی و مهندسی همچون شریف، تهران، امیرکبیر، علم و صنعت تشکیل می‌دهند.

نه ملاصدرا نه پوپر!



دکتر ابراهیم فیاض، استاد علوم اجتماعی دانشگاه تهران یکی از افرادی است که نگاه مبنایی به مساله مهاجرت نخبگان فنی و مهندسی به علوم انسانی در دانشگاه‌ها دارد، وی چندی پیش در مصاحبه‌ای می‌گوید: «دانشجویان عمدتاً بعد از تحصیلات تکمیلی سراغ علوم انسانی می‌آیند. طرف مهندسی یا پزشکی خوانده و کار هم پیدا کرده است تا معیشت زندگی‌اش تأمین شود حال به سمت علوم انسانی می‌آید؛ در حقیقت علوم انسانی در قاموس اقتصادی ساختار مدیریتی و فکری کشور اصلاً جایگاهی ندارد. اکنون رشته مدیریت صنعتی وجود دارد اما ببینید که رئیس کارخانه‌ها از مدیران صنعتی هستند یا مهندس؛ همه مهندس‌اند. این نکته خیلی بنیادین است. اصلاً در ساختار مدیریتی جایگاهی برای این حوزه نداریم و علوم انسانی در کشور سرکاری است. اگر ما ساختار ایجاد کنیم مشکلات حل می‌شود. مشکل ما عرفان مسیحی است که در قالب علوم هایدگری و فریددی در ایران فعال است. اینها بیشتر ضد تکنولوژی و پیشرفت هستند و خیلی هم عدالت‌طلب نیستند، فلسفه پوپری پیروی می‌کنند اما تاریخ است و بدون هیچ علت معلول و متفاوتی که عملاً ضدتعین تاریخی است و می‌خواهد یک نوع قدرت‌طلبی و فرصت‌طلبی جهانی‌اترسیم کند که امروزه در آمریکا به عنوان جامعه‌باز (نه جامعه‌آزاد) مطرح است. هیچ وقت نگفت جامعه‌آزاد، گفت جامعه‌باز که اکنون سروش هم دارد در موسسه‌اش با آن جنگ نرم ایجاد می‌کند. از نظر تئوریک ما آن را قبول نداریم. پوپر در کتاب جامعه‌باز و دشمنانش کل فلسفه رابرت سوال برد و از افلاطون به بعد همه را رد کرد و هیچ تعینی را قبول نکرد، چون اعتقاد داشت تعین، دیکتاتوری به وجود می‌آورد که ما این تفکر را قبول نداریم. ما مبنای حکمت اسلامی خودمان را که از کلام شروع می‌شود و به فقه و اصول فقه می‌رسد قبول داریم و می‌خواهیم اجرا کنیم، حوزه علمیه در این مقوله کجا قرار دارد. اگر علم کلام را با فقه قاطی کنیم حکمت تولید می‌شود اما نه علم کلام فعلی که فقط به دنبال پاسخ دادن به شبهه است. علم کلامی که ما می‌گوییم یعنی ساختار ارتباطی بین دین با جهان اطرافش؛ حالا چه جهانی عینی و چه جهان ذهنی.»